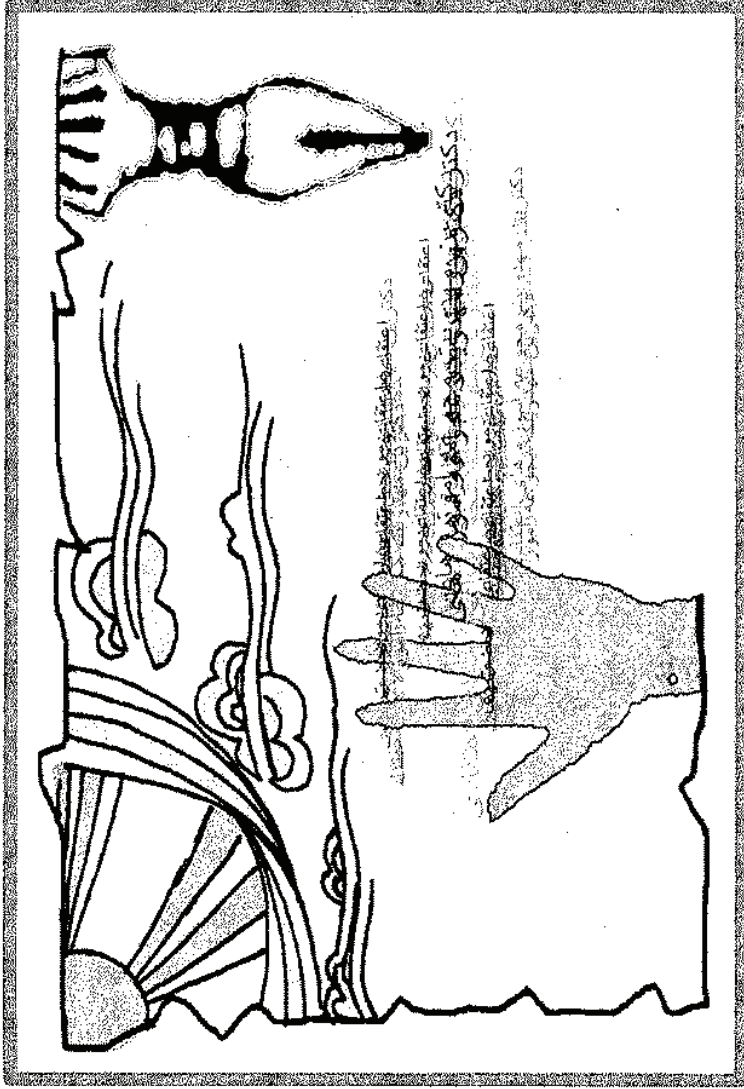


دکترین مہدی



دکترین مہدیویت: چیستی، خاستگاه، ضرورت‌ها و راهکارها

قنبرعلی صمدی



الذکر فی

الحمد لله رب العالمين

ما به احوال شما آگاهیم
و هیچ خبری از شما بر ما
پوشیده نیست.

احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۱۲

اشاره:

عنوان «دکترین مهدویت» از جمله قالب‌های نوینی است که در عرصه نظریه‌پردازی‌های راهبردی بشر معاصر، تدریجاً اهمیت و جایگاه خاص خود را می‌یابد. طرح این بحث به صورت یک نظریه جهانی، مستلزم شناخت صحیح مؤلفه‌ها و بررسی ابعاد مختلف آن است. در این نوشتار ضمن پرداختن به چیستی شناسی و خواستگاه دکترین مهدویت، سعی شده است شاخصها و زیرساختهای تئوری مهدویت و نیز راهکارهای جهانی شدن آن، مورد توجه قرار گیرد.

۱- ضرورت

طرح بحث

نظریه مهدویت به عنوان محور تئوری سیاسی «حکومت جهانی اسلام»، امروزه یکی از مهم‌ترین موضوعات زنده و پر جاذبه‌ای است که مرزها را درنوردیده و افکار عمومی جهانیان را به خود جلب نموده است.

توجه شیعیان نسبت به وجود مقدس امام زمان (عج) گرایش روزافزون مسلمانان و رویکرد مثبت بسیاری از آزاداندیشان و پیروان سایر ادیان، به این موضوع و نیز نگرانی و عکس العمل‌های انفعالی و خصمانه قدرتهای استعماری و مراکز وابسته به صهیونیسم برای مقابله و جلوگیری از نفوذ این تفکر الهام بخش و... همه و همه نشانگر اهمیت تأثیر گذاری این بحث در فضای افکار عمومی است که آثار و پیامدهای امید بخش آن، هر روز پر رنگ‌تر از گذشته، نمایان می‌گردد.

با توجه به اهمیت موضوع از یکسو و شرایط مساعد جهانی برای عرضه و تکرر اندیشه‌ها و رقابت تئوری‌ها و دکترین‌ها از سوی دیگر، ضرورت دارد که فرهیختگان اندیشمند و اهل قلم به منظور فرهنگ سازی و گسترش اندیشه اصیل مهدویت، آن را به عنوان «دکترین سیاسی، عقیدتی» اسلام به جهانیان عرضه نمایند و با تبیین برتری‌های این اندیشه الهی و طرح جهانی و بین‌المللی نظریه مهدویت، رسالت خطیر خود را در این عرصه به انجام رسانند.

نگارنده ضمن ارج گذاری به تلاشهای علمی ثمر بخشی که در حوزه مبانی کلامی و تاریخی این موضوع تاکنون انجام گرفته است، بر این باور است که از اولویتهای مهم این

بحث، تبیین ابعاد سیاسی - حکومتی آن به منظور نقش آفرینی در شکل دهی نگرشها و جهت گیری‌های عمومی در سطح کلان جهانی است که هم اینک ضرورت پرداختن به آن بیش از گذشته احساس می‌شود.

در این راستا بسیار اندک‌اندکسانی که در جهت بستر سازی این تحول بزرگ و مبارک، جنبه‌های الگویی سیاسی - حکومتی این بحث را آن‌چنان‌که شایسته است، در رابطه با حرکت رو به آینده انسان معاصر، مورد توجه جدی قرار داده باشند.

به اعتقاد نگارنده آنچه در مورد مباحث مربوط به «دکترین مهدویت» به عنوان اولویت و نیاز مبرم، مطرح است دو چیز است:

۱. تبیین صحیح، علمی و متناسب با نیازها و اقتضائات عصر؛

۲. عملیاتی نمودن بحث دکترین مهدویت در عرصه جهانی و بین المللی.

با عنایت به این مهم، مقاله حاضر درصدد است ضمن تبیین خاستگاه دکترین مهدویت در حوزه اندیشه اسلامی و درون دینی، به تحلیل و ارزیابی موقعیت و جایگاه دکترین مهدویت در جهان معاصر و بررسی زمینه‌ها و قابلیت‌های کاربردی آن، پردازد.

امید است این تلاش ناچیز، جرقه‌ای برای جلب بیشتر نگاهها و برانگیختن انگیزه‌ها بدین سو باشد تا شاید با همت اندیشه‌های ژرف نگر و قلم‌های راهگشا، زمینه عملیاتی شدن این تفکرهایی بخش در جهان هموار گردد و چشم انداز نگاه خلق مستضعف و انسان‌های پاک اندیش را به سوی آن یگانه دوران و موعود قرآن حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه، معطوف سازد ان شاءالله.

۱۶ پیشینه تاریخی بحث:

این بحث از نظر پیشینه تاریخی نیز به عنوان یک طرح نوین اسلامی مطرح است که ریشه قرآنی دارد زیرا ایده «نجات بخشی» و «منجی گرایی» گرچه سابقه دیرین در تاریخ کهن بشر دارد و اساساً این امر قبل از آن که یک مسأله تاریخی باشد، یک گرایش فطری انسانی است که در نهاد کمال طلب و ترقی خواه انسان ریشه دارد اما سمت و سو و خواستگاه این گرایش تاریخی و فطری را تنها در تفکر اسلامی، می‌توان به صورت تعریف شده و

موازات حرکت و تاریخ انسان، در حال رشد و شکوفا شدن می‌باشد که از این نظر آینده فرجام خواهی و آینده‌نگری را می‌توان وجهه مشترک همه امتها و ملل جهان به شمار آورد و از انبیای الهی به عنوان مبشران و طراحان اصلی این ایده یاد نمود.

همزمان با پیدایش هسته‌های اولیه تمدنی در عرصه زندگی اجتماعی، تفکر فرجام خواهی و اندیشه پیروزی صالحان و صعود به مدینه فاضله، ذهن انسان‌های نیک اندیش و توده‌های تحت ستم را به خود معطوف نمود و تدریجاً به صورت یک آرمان فراگیر تبدیل گردید.

در این خصوص، گرچه پیروان هر دین و آئینی بر اساس تعالیم خود، نسبت به این مسأله تفسیر خاص خود را دارند اما نکته مهم و قابل توجه این است که هیچگاه حافظه تاریخ امتها و ملتها، در این مورد، طرح مشخص و دورنمای روشنی نسبت به آینده تاریخ، از خود نشان نداده است. این جا است که معجزه تفکر اسلامی و عظمت ابتکارات آن در طرح نظام‌مند اندیشه مهدویت - که ما از آن به «دکترین مهدویت» تعبیر می‌کنیم، به خوبی نمایان می‌گردد؛ زیرا اسلام تنها دینی است که برای بارور ساختن این ایده فطری و تاریخی، حساب ویژه‌ای باز نموده و با طرح و برنامه روشن، تحقق آرمانهای مورد انتظار بشر را مهم‌ترین رسالت خود اعلام نموده و رسماً آن را در دستور کار برنامه‌های آینده خود قرار داده است.

در این رابطه، قرآن کریم به عنوان تنها سند معتبر وحیانی و تاریخی، برای اولین بار نظریه حکومت عدل جهانی را فراروی بشریت قرار داده و وعده تحقق آن را در آینده نزدیک بشارت داده است.^۱

در این طرح نوین که به عنوان تز سیاسی اسلام در قالب «دکترین مهدویت» عرضه گردیده است، عناصر اصلی حکومت و ارکان نظام واحد جهانی به صورت کاملاً تعریف شده ترسیم شده است؛ هم تصویر روشن و شفاف از شخصیت الهی رهبری نظام و منجی موعود؛ یعنی امام مهدی علیه السلام ارائه نموده است و هم ساختار و اهداف نظام عدل جهانی را تبیین نموده و هم راهکارهای عملی شدن آن را به بشریت توصیه نموده است.

۱. وعده الهی بر حتمی بودن پیروزی صالحان و حاکمیت مطلق اسلام، در آیات متعددی مطرح شده است نظیر: آیه ۵۵ سوره نور، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۸ سوره صف، آیه ۲۸ سوره فتح، آیه ۳۹ سوره انفال و....

به همین جهت اندیشه «نظام واحد عدل جهانی» را می‌باید یک اندیشه و ابتکار اسلامی و نشأت گرفته از گزاره‌های وحیانی قرآن کریم، دانست. این طرح نوین که در آن دور نمای از فعل و انفعالات آینده، به‌طور دقیق پیش بینی شده است، به لحاظ این‌که مبتنی بر فطرت انسانی و هماهنگ با سنتهای تکوینی است از ضمانت و پشتوانه محکم علمی نیز برخوردار می‌باشد.

هم اکنون پرسش اصلی بحث این است که: با توجه به این‌که در میان فرق اسلامی از جهت نظری در مورد موضوع مهدویت و دست کم در خصوصیات و ویژگیهای آن اختلاف نظر و تفاسیر مختلفی وجود دارد، اولاً؛ طرح این بحث به عنوان دکترین سیاسی اسلام، با چه شاخصه‌ها و فاکتورهایی قابل تعریف است؟ ثانیاً؛ از نظر تفسیر درون دینی، در میان دیدگاه‌های موجود، خاستگاه واقعی این بحث بر چه اندیشه و بینشی، استوار می‌باشد؟
به همین جهت لازم است در این بخش ضمن تعریف اجمالی دکترین مهدویت در اندیشه اسلامی، به کالبد شکافی و تبیین خاستگاه اصلی این بحث بپردازیم.



اصطلاح دکترین مهدویت

۲

اصطلاح «دکترین» که ترجمه و برگردان فارسی «Doctrine» انگلیسی است، در فرهنگ لغات و اصطلاحات، به مفاهیمی؛ چون: اصول، آئین، مجموعه عقاید پیروان یک مکتب علمی، فلسفی، سیاسی، ادبی و نیز به معنای آموزه، مشی، ایده، فکر، اندیشه، نظریه و... ترجمه شده است.^۱

ترکیب و کاربرد اصطلاح «دکترین» به‌عنوان پیشوند «مهدویت» بیانگر بنیادهای فکری - عقیدتی موضوع مهدویت و القاکننده نقش استراتژیک و راهبردی آن است.
به همین جهت اصطلاح دکترین در فرهنگ ادبیات جامعه‌شناسی و سیاسی به نظریه، قوانین و یا مکتبی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، مجموعه‌ای از مسائل و موضوعات خردتر،

۱. رضا دلآوری، فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین الملل، انتشارات دلاوری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۳؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی، تهران، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۳۲، واژه Doctrine؛ دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۵۴۴، کلمه «دکترین».

تفسیر می‌شوند. در یک دکترین، یک یا چند اصل بنیادین وجود دارد که دیگر نظریه‌ها با آن‌ها معنا می‌یابند. در تفکر اسلامی مسأله مهدویت از جمله موضوعاتی است که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد و دارای موقعیت و منزلت ویژه است. مبحث مهدویت در اسلام و نیز مبحث مصلح جهانی در ادیان، به منزله فلسفه تاریخ، تلقی می‌گردد. که در این جا ما آن را به عنوان نظریه اصلی و بنیادین که بر محور آن بسیاری از اعتقادات دیگر تفسیر می‌پذیرند، مطرح ساخته و از آن به عنوان «دکترین مهدویت» تعبیر می‌کنیم. منظور از دکترین مهدویت، نگریستن به موضوع ظهور امام عصر ع و حکومت جهانی ایشان به عنوان یک تئوری جامع و فراگیر می‌باشد.^۱

از این رو دکترین مهدویت را می‌باید با توجه به بنیانهای فکری و ایدئولوژیکی آن، به عنوان یک اصل راهبردی و زیر بنایی اندیشه سیاسی عقیدتی اسلام، تعریف و عرضه نمود. با این نگاه، دکترین مهدویت در حقیقت طرح جامع، علمی و نظام‌مند اسلامی است که توسط پیامبر خاتم ص برای بشریت به ارمغان گذاشته شد و اجرای کامل آن را به ظهور خاتم اوصیا حضرت مهدی ع که رسالت مهم تحقق آرمانهای فطری و تاریخی بشر را به عهده دارد، واگذار نمود.

در این طرح هیچکدام از حصارهای زبانی، منطقه‌ای، نژادی، گروهی و غیره، جایگاهی ندارد. بلکه موضوع کار، بشریت است، گستره و قلمرو کار، جهانی است؛ دستور کار، اجرای کامل عدالت در پرتو دین است و هدف نیز، هدایت، رشد و بلوغ عقلانی انسان و احیای ارزشها و اوصاف متعالی انسانی در جامعه می‌باشد.

از این نظر، دکترین مهدویت تنها تئوری جامعی است که با تعریف صحیح از انسان و نیازها و جایگاه واقعی وی، چشم انداز آینده را به بهترین و زیباترین شکل ممکن به تصویر کشیده است و مکانیسم و راهکارهای ایجاد چنین تحول عظیم در فردای تاریخ بشر را به خوبی پیش‌بینی نموده است.

۱. سید رضی موسوی گیلانی، «دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی»، ویژه نیمه شعبان، روزنامه همشهری، چهارشنبه ۸ مهرماه ۱۳۸۳.

به‌همین جهت دکتربین مهدویت - چنانکه توضیحش خواهد آمد - در عرض سایر تئوری‌ها و فرهنگها به عنوان یک گزینه و یک راه، قابل طرح نیست بلکه تنها گزینه‌ای است که بشریت با بلوغ تدریجی، خود را ناگزیر از پذیرش آن خواهند دید؛ زیرا تکرار تناقضات و تجربه مکرر ناکارآمدی سیستم‌های برخاسته از هوسها و پندارهای بشری، سرانجام بشریت خسته و سرگشته را برای استقبال از چنین تحول بنیادین آماده و باور آنان را تبدیل به عزم خواهند نمود و هر روز بر سرعت این حرکت خواهند افزود. حرکتی که گویا آهنگ آغازین آن را - هر چند به صورت ضعیف و ناخود آگاه - هم اکنون نیز با اندک تأملی می‌توان احساس نمود.

۲ دکتربین مهدویت در تفسیر درون دینی

چیستی شناسی تفکر و نظام مهدوی از نظر تفسیر درون دینی به منظور تعیین خاستگاه دکتربین مهدویت و مقایسه آن با دیدگاه‌های مطرح در این موضوع، یکی از اولویت‌های مباحث مربوط به دکتربین مهدویت می‌باشد. در این رابطه، توجه به دو دیدگاه اصلی مطرح در میان مسلمانان - (شیعه و اهل سنت)، در مورد ماهیت درون دینی این بحث و تبیین ویژگی‌های آن، بسیار تعیین کننده و حایز اهمیت خواهد بود که در این خصوص با توجه به اشتراکات و تفاوت‌های مهمی که میان دیدگاه شیعه و اهل سنت در این زمینه وجود دارد، لازم است ضمن اشاره کوتاه به اتفاق نظر مسلمانان در مورد اصل مهدویت، تفاوتها و ممیزات اساسی بینش شیعی مورد توجه قرار گیرد تا خاستگاه واقعی این بحث به خوبی درک شود.

۲ وحدت نظر فرق اسلامی در اصل مهدویت

با توجه به این که خمیر مایه اصلی بحث مهدویت و طرح کلی آن، ریشه‌ای قرآنی دارد و فروعات و خصوصیات مسأله و تعیین مصداق و معرفی شخص رهبر موعود را پیامبر اکرم ﷺ بیان فرموده است؛ لذا موضوع ظهور حضرت مهدی ﷺ در آخرالزمان و قیام جهانی وی برای برپایی حکومت عدل اسلامی، در نزد همه فرق اسلامی به عنوان یک اصل، مورد پذیرش می‌باشد.

در منابع روایی فریقین، احادیث نبوی به طور متواتر ثبت و ضبط گردیده است که بر اساس این احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرراً در سخنان خود حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان دوازدهمین جانشین خود که رسالت اجرای برنامه‌های دینی و قوانین اسلامی در سطح جهان را بر عهده دارد، معرفی نموده و همگان را به آمدنش بشارت داده است. این احادیث به دلیل اهمیت موضوع، انعکاس وسیعی در مجامع روایی شیعه و سنی داشته است.^۱

در میان اهل سنت حتی کسانی که با شیعه چندان میانه خوبی ندارند مانند فرقه «وهابیه» نیز این موضوع را یک اصل قطعی اسلامی می‌دانند و بر متواتر بودن احادیث مهدویت تأکید می‌نمایند.^۲

۳ تفاوت‌ها و ممیزات تفکر شیعی

تفاوت گذاری دیدگاه شیعه با اهل سنت ناشی از وجود تفاوت‌های عمیق فلسفی، کلامی است که میان نگرش شیعی و اهل سنت، به چشم می‌خورد. شناخت این تفاوتها و ویژگیهای تفکر شیعی از این جهت ضرورت دارد که بدون توجه به آن، طرح بحث مهدویت به عنوان یک دکترین و تحلیل ابعاد مختلف آن، قابل درک نخواهد بود.

این تفاوتها در ابعاد مختلف: تاریخی، کلامی و فلسفی قابل بررسی است که برجستگی‌ها و ممیزات تفکر شیعی در هر کدام از این بخشها به خوبی نمایان می‌باشد.

۱. بر اساس جست‌وجویی که در کتاب «معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام» که با همت جمعی از محققین انجام گرفته و در ۵ جلد تهیه و تدوین گردیده و توسط موسسه معارف اسلامی در سال (۱۴۱۱ - هجری قمری) به چاپ رسیده است. بیش از دو هزار حدیث در رابطه با حضرت مهدی (عج) از حدود چهارصد منبع معتبر شیعی و سنی جمع آوری شده است. از این تعداد حدود ۵۰۰ حدیث مربوط به پیامبر اکرم (ص) می‌باشد که اکثراً از منابع و مصادر حدیثی اهل سنت، نقل گردیده است. بدون شک اختصاص این حجم وسیع از روایات به موضوع مهدویت، بیانگر حساسیت فوق العاده این مسأله حتی در صدر اسلام بوده است که علی رغم قدغن بودن نقل حدیث در دوران خلفاء و ممانعت شدید حکام اموی و عباسی از این گونه احادیث - این تعداد از احادیث از زیر تیغ سانسور طولانی مدت، عبور نموده و بدست ما رسیده است.

۲. در این خصوص صدور فتوای رسمی از سوی «رابطة العالم الاسلامی» به عنوان مرجع فقهی اهل سنت در عربستان در سال ۱۹۷۶ میلادی و تأکید بر متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام - دلیل روشن بر این ادعا می‌باشد. متن کامل این فتوا و ترجمه آن در کتاب «انقلاب جهانی مهدی» نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی، صفحه ۱۴۶ چاپ هشتم نقل شده است.

۱. بعد تاریخی

نخستین تفاوتی که دیدگاه شیعه امامیه را از سایر فرق اسلامی - بویژه اهل سنت - در بحث درون دینی مسأله مهدویت، متمایز می‌سازد، اعتقاد شیعه به مهدی شخصی با خصوصیات شناسنامه‌ای از نظر تاریخی است. در حالی که اکثریت اهل سنت به مهدی نوعی غیر موجود که بعداً متولد خواهند شد معتقد می‌باشند.

از نظر شیعه، مهدی موعود در قرآن و احادیث متواتر نبوی، فردی شناخته شده و معین است که هم اکنون نیز در میان ما حضور بالفعل و غائبانه دارد. نام و نام پدرش «محمد ابن الحسن العسکری» علیه السلام و نام مادرش «ترجس» و از تبار امام حسین علیه السلام می‌باشد. در ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا متولد گردیده است.^۱ از دوران کودکی تا سال ۳۲۹ هجری قمری بنا به مصالحتی دوره غیبت صغرا را سپری نموده است و از آن زمان تاکنون در دوره غیبت کبرا بسر می‌برد که بشریت عموماً و جهان تشیع خصوصاً هم اکنون در انتظار به پایان رسیدن این ارتباط نامحسوس و غیر علنی و فرمان ظهور آن حضرت ازسوی خداوند بسر می‌برند تا جهان پر از ظلم و جور را اصلاح و قسط و عدل را حاکم سازد.

بدیهی است که تفاوت این دیدگاه با دیدگاه نوع علمای اهل سنت که «مهدی» را صرفاً یک نام برای فردی از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله که در آینده نامعلوم، از پدر و مادر ناشناخته، در زمان و مکان نامشخص، متولد خواهند شد! همانند تفاوت روز است با شب.

این دیدگاه شیعه، بر اساس مدارک تاریخی و دلایل قطعی بر ولادت امام مهدی علیه السلام استوار می‌باشد که هیچگونه تردیدی را برای اثبات موضوع، باقی نمی‌گذارد.^۲

وجود این دلایل و مدارک متقن تاریخی و روایی مبنی بر معرفی مشخصات نسبی و شخصی امام مهدی علیه السلام و تاریخ و محل ولادت ایشان، در منابع معتبر شیعه و اهل سنت،

۱. خصوصیات فردی و نسبی حضرت مهدی علیه السلام در منابع معتبر روایی شیعی نظیر: کافی، غیبت نعمانی، غیبت طوسی، کمال‌الدین و... ذکر شده است.

۲. ر.ک: سید ثامر هاشم العمیدی، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علی زاده - موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۲۹، ج ۱، صص ۱۶۰ - ۱۶۹، (مؤلف در این کتاب ضمن معرفی تألیفات اهل سنت در مورد امام مهدی علیه السلام اعتراف عده زیادی از علمای بزرگ آنان مبنی بر ولادت و تاریخ آن و اینکه مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد را نقل نموده و منابع تاریخی اهل سنت در این زمینه را نیز شناسائی نموده است. مترجم کتاب نیز در تحقیقات محققانه خود اعتراف ۱۳۵ نفر از علمای بزرگ اهل سنت بر ولادت امام مهدی را با ذکر اسامی و آثار آنان بازگو نموده است.)

موجب گردیده است که عدّه زیادی از چهره‌های شاخص علمی اهل سنت نیز با شیعیان هم عقیده شوند و نسبت به این موضوع اذعان و اعتراف نمایند و بلکه کتابهای ارزشمند و مستقلى را نیز در این مورد به نگارش در آورند.^۱

۲. بعد کلامی

دومین ویژگی دیدگاه شیعی در مسأله مهدویت، نگرش عقیدتی، کلامی شیعه در این باب است. این تفاوت بنیادین که از اختلاف دیرین شیعه با اهل سنت در مسأله مهم و زیر بنایی امامت و خلافت ناشی می‌شود، جوهر اصلی دیدگاه شیعه در موضوع مهدویت را تشکیل می‌دهد؛ زیرا از نظرگاه شیعه، مسأله «مهدویت» تبلور و نماد کامل مسأله «امامت» به شمار می‌آید و چون اصل «امامت» در هسته مرکزی تفکر شیعی قرار دارد؛ لذا طرح «دکترین مهدویت» بدون در نظر داشتن مبانی فکری بحث امامت، نه قابل درک است و نه قابل طرح. هم چنین با توجه با ریشه قرآنی مسأله مهدویت، شیعه همواره با رویکرد قرآنی و تکیه بر آیات، نسبت به این موضوع نگاه می‌کند بر خلاف دیگر فرق اسلامی که به دلیل عجز از تحلیل قرآنی این بحث، تنها از منظر برخی روایات به این مسأله می‌نگرند. این نگرش کلامی و قرآنی شیعه، نسبت به موضوع امامت و رهبری عموماً و دکترین مهدویت خصوصاً، موجب ژرف نگری تفکر شیعی در تفسیر آموزه‌های دینی نظیر «مهدویت» گردیده است.

۳. بعد عقلانی

شاخصه و ممیزه دیگر در تفکر شیعی، عقل محوری و رویکرد به عقلانیت می‌باشد. در تفکر عقل مدار شیعی بر خلاف تفکر عقل ستیز اشعری، عقل به عنوان یکی از منابع غنی شناخت‌های دینی و دریافت الهامات فکری، پذیرفته شده است. این رویکرد گرچه در تفکر معتزلی نیز با تأثیر پذیری از تفکر شیعی، تا حدی به چشم می‌خورد اما آفت تفویض‌گرایی مانع از رویکرد صحیح آنان به این مقوله گردیده است و آنان را

۱. رک: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۸؛ انتظار ققنوس، همان.

در قبال دوری از خطر جبر به بن بست تفویض کشانده است. ولی در تفسیر اعتدالی شیعی به عنوان «امر بین الامرین» ارزش گذاری به عقل و عقلانیت، بدور از خطر افراط و تفریط (جبر و تفویض)، جایگاه واقعی خود را یافته است و این یکی از مهم‌ترین برجستگی‌های تفکر شیعی در حوزه مباحث نظری به شمار می‌آید که آثار بی شماری را در عرصه‌های فقه، اخلاق و رفتارهای فردی و اجتماعی به همراه دارد.

بدون شک یکی از شاخصه‌های اندیشه مهدویت، تکیه بر بُعد عقلانیت جامعه به عنوان یکی از زیرساختهای اصلی در تحقق اهداف حکومت مهدوی است و اساساً عصر ظهور، عصر شکوفایی عقلانیت و جامعه بعد از ظهور جامعه خردمندان خواهند بود. به همین جهت یکی از فاکتورهای مهم در تحلیل و طرح دکترین مهدویت رویکرد عقلانی به موضوع است که در تفکر شیعی نمود پیدا می‌کند.

۱ | تفکر شیعی، خاستگاه دکترین مهدویت

ممکن است برای بعضی پذیرش این مطلب در بدو امر، قدری دشوار و نوعی انحصارگرایی مذهبی تلقی شود ولی با تأمل کافی نسبت به مبانی فکری فرق و مذاهب اسلامی و مقایسه منصفانه در این مورد، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که تفکر شیعی تنها تفکری است که با نگاه جامع و واقع بینانه نسبت به موضوع مهدویت، تحلیل صحیحی از جایگاه واقعی آن ارائه نموده است.

تفکر شیعی به لحاظ تأثیرات شگرف آن بر نگرشها و رویکردهای فردی و جمعی در حوزه‌های مختلف عقیدتی و رفتاری و نیز جهت گیری‌های کلان سیاسی، اجتماعی خود را قادر به پاسخگویی به اقتضائات و تبیین الزامات مسأله مهدویت می‌داند، به همین دلیل تنها تفکری است که می‌تواند خاستگاه واقعی دکترین مهدویت را برآورده سازد و لنگرگاه اصلی آن به شمار آید. در تفکر شیعی، اندیشه مهدویت نه یک آرزوی صرف و یا باور برخواسته از خوشبینی‌ها و رؤیایها است تا در ردیف داستان‌ها و افسانه‌های خیالی قرار گیرد - چنانچه منجی‌گرایی مسیحی دچار آن شده است - و نه یک فرضیه و باور ذهنی صرف و اعتقاد بریده از عمل - چنانچه

بیشتر آقایان اهل سنت گرفتار آن هستند - بلکه در تفکر شیعی بحث مهدویت کاملاً یک بحث زنده و کاربردی است که در متن زندگی جریان دارد.

در تفکر شیعی بحث مهدویت اساساً با الگوپذیری، حرکت، شناخت و عمل همراه است و ارج گذاری شیعه به فرهنگ انتظار دقیقاً در راستای الهام گیری و الگوپذیری از این تفکر در عرصه‌های زندگی است.

در تفکر شیعی، سخن از دکترین مهدویت به معنای سخن از طرح، عمل، حرکت و بحث از برنامه‌های اجرایی و راهکارهای عملی شدن کامل اسلام است. در این نگاه، شخص امام مهدی علیه السلام بعد اجرایی قرآن و سنت و تحقق اهداف آن را در دستور کار خود دارد همان اهداف و آرمانهایی که به خاطر نبود زمینه و عدم آمادگی اجتماعی در گذشته در عینیت زندگی پدیدار نگشت و یا اگر هم پدیدار گشت چندان تداوم نیافت و به خاطر بی‌لیاقتی و یا قدرشناسی، پایدار نماند.

بر اساس آیه مبارکه «هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله»^۱ روند اجرایی دین اسلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز گردید اما سرانجام این روند به عهده شخص دیگری سپرده شده است؛ زیرا صدر آیه شریفه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان برنامه ساز و بنیانگذار اسلام معرفی می‌کند اما ذیل آیه شریفه بحث حاکمیت مطلق و جهان گستر شدن اسلام را مطرح نموده است که ناظر به رسالت حضرت مهدی علیه السلام در تحقق کامل اسلام می‌باشد؛ زیرا طبق ذیل آیه اجرایی مراحل نهایی هدف بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را شخص دیگری که آخرین وصی او است به انجام خواهد رساند که این خود دلیل روشن بر پیوند ناگسستنی امامت و مهدویت با مسأله نبوت می‌باشد.

در تفکر شیعی طرح دکترین مهدویت در متن امامت، به معنای طراحی یک سناریوی عظیم الهی و تدوین یک سیاست‌نامه پیچیده و قطوری است که خداوند حکیم آن را به عنوان راهکار تدریجی حاکمیت مطلق اسلام در روی زمین، مقرر نموده تا جامعه بشری در فرآیند

رشد و بلوغ تدریجی خود به‌طور یکپارچه از مائده الهی قرآن و سنت بهره‌مند گردند و به تشکیل جامعه توحیدی خالص «بعبدونی لا یشرکون بی شیئا»^۱ دست یابند.

به این ترتیب روشن می‌شود که از نگاه درون دینی، اقتضائات بحث مهدویت در جایگاه یک دکتین، تنها با رویکرد شیعی، قابل تحلیل و تبیین است زیرا تفکر شیعی هم در رابطه با خاستگاه فلسفی - کلامی و سیاسی - فرهنگی موضوع مهدویت به حد کافی حرف و سخن دارد هم ابعاد عظیم این بحث را در خود منعکس نموده است و هم جلوه‌های زیبا و بدیع آن را به خوبی به تصویر کشیده است.

شاید به دلیل همین همخوانی و هماهنگی است که امروزه موضوع مهدویت و آموزه‌های آن قبل از آن که یک اصل عام اسلامی تلقی گردد، بیشتر به عنوان ویژگی تفکر شیعی در جهان شناخته می‌شود.

به هر حال، آنچه مهم است توجه به انطباق و جوشش اصل مهدویت با تفکر شیعی است که توضیح و تبیین شایسته این جوشش و هماهنگی می‌تواند افق‌های جدیدی را در این عرصه بگشاید.

۱ پیوندها

«شیعه» و «مهدویت» هرگز دو تافته از هم جدا بافته نیست و سخن از پیوند این دو به معنای پیوند دو امر بیگانه از هم نیست، بلکه به معنای جوشش هر کدام در درون ذات دیگری است. به همین دلیل شناخت هر یک متوقف بر درک و شناخت صحیح از مفهوم دیگری است و تفکیک میان این دو به خاطر رابطه عمیق و ریشه دار آن دو، ممکن نمی‌باشد.

از این رو، پیوند شیعه با مهدویت، به معنای تلقی صحیح، نگاه عمیق و همه جانبه به این اصل اسلامی و به معنای تطابق و همخوانی این دو با هم است. این پیوند و جوشش، از دو بعد عقیدتی و تاریخی، قابل تبیین است:

شیعه همواره موضوع مهدویت را با هویت دینی، مذهبی خود یکی می‌داند و نگاهش به این مسأله، یک نگاه ایدئولوژیکی و عقیدتی است؛ زیرا در نگاه شیعه اندیشه مهدویت به عنوان تکیه گاه و تز اصلی شیعه، مورد توجه می‌باشد؛ چون نظام نامه فکری شیعه بر اساس نظام مهدویت، تدوین و تنظیم گردیده است.

این همان تفاوت اساسی و جوهری است که میان دیدگاه شیعه و اهل سنت در مورد شرایط و شؤون رهبری دینی بعد از پیامبر اکرم ﷺ دیده می‌شود و چون شیعه تضمین الهی؛ یعنی ویژگی «عصمت» را شرط جانشینی پیامبر ﷺ می‌داند، در موضوع مهدویت نیز این فاکتور را شرط ورود به این بحث می‌شمارد.

اصالت مبانی فکری و نگرش کلامی شیعی به مقوله «امام شناسی و مسأله خلافت» عامل اصلی اتکای شیعه به مسأله مهدویت می‌باشد؛ چون موضوع مهدویت با کیان تشیع گره خورده است و لذا هیچ فرقه‌ای در حوزه داخلی اسلام به اندازه شیعه امامیه نسبت به این موضوع تا این حد اهتمام نورزیده و در جهت ترویج و حراست از آن، این گونه از خود مایه نگذاشته‌اند. تاریخ و مطالعه وضعیت فکری - فرهنگی فرق اسلامی، گویای این واقعیت می‌باشد.

ب - پیوند تاریخی

از نظر سیر تاریخی نیز «شیعه» و «مهدویت» حرکت خود را از یک نقطه آغاز نموده و سرچشمه و زادگاه این دو، به یک حقیقت باز می‌گردد و آن جریان اندیشه امامت در بستر تاریخ است. شیعه هم تاریخ خود را از این نقطه آغاز نموده و هم بعد از تولد در این بستر، مراحل رشد و شکوفایی خود را طی نموده و روند تاریخ آینده خود را با چشم انداز سبز ظهور مصلح جهانی و حکومت مهدوی گره زده است.

در این پیوند عقیدتی، تاریخی، توجه به تأثیر اندیشه مهدویت در بالندگی فکری - فرهنگی شیعه و تداوم و بقای آن، فوق‌العاده حایز اهمیت است که در این جا لازم است به‌طور فشرده تأثیرات سیاسی - فرهنگی این پیوند، مورد اشاره قرار گیرد.

۱- نقش باور داشت مهدویت در حیات سیاسی، فرهنگی شیعه

اصولاً کارکرد سیاسی به لحاظ طبیعت اصطکاک آمیز آن، ذاتاً با موانع و محظورات زیادی مواجه می‌باشد که حصول نتیجه، معمولاً دشوار و ریسک پذیر می‌نماید؛ به ویژه آنجا که بنا به دلایلی زمینه بروز قابلیت‌های سیاسی - اجتماعی یک اندیشه سیاسی با اعمال محدودیت‌های شدیدی سلب گردد. طبیعی است در چنین فضایی، حرکت سیاسی و تداوم بقای یک اندیشه تأثیرگذار، نیاز به انرژی بیشتری خواهد داشت.

از این نظر، تاریخ سیاسی شیعه از روزهای آغازین تاکنون، همواره با چالش‌های سخت و فراز و نشیب‌های نفس‌گیری، مواجه بوده است و در این راه بهای سنگینی نیز پرداخت نموده است که داستان رنج آور و طومار طولانی آن، فراتر از آن است که قابل بازخوانی باشد.

نکته قابل تأمل در این رابطه این است که مطالعه سرگذشت سیاسی شیعه، نشان می‌دهد که باور داشت مهدویت و نسیم انتظار، مهم‌ترین عامل حفظ و بقای شیعه در فضای سراسر خفقان حاکم بر تاریخ سیاسی شیعه بوده است و شیعیان با اتکا به این کانون الهام بخش و انرژی‌زا بحران‌های سهمگین و شکننده‌ای را پشت سر گذاشته‌اند.

نگاهی گذرا به روز شمار تاریخ سیاسی شیعه، گویای آن است که واژه «شیعه» همواره با درد، رنج، شکنجه، محرومیت و شهادت و خون قرین بوده است و مهم‌ترین عامل استقامت جامعه شیعی در برابر فشارهای کمر شکن جباران روزگار همین پشتوانه نیرومند روحی روانی باور داشت مهدویت بوده است.

فهرست طولانی مبارزات آزادی خواهانه و قیام‌های حق طلبانه در برابر حکام ستمگر، یا همگی از میان جامعه شیعی قد برافراشته و یا حداقل با رهبری فکری آنان به وقوع پیوسته است. بسیار انگشت شمارند خیزش‌هایی که ماهیت شیعی نداشته باشند. به همین جهت، مکتب تشیع به عنوان یک مکتب انقلابی، مبارز، ظلم ستیز و عدالت خواه شناخته می‌شود و کلید واژه‌های چون: «قیام»، «جهاد»، «شهادت»، «عشق»، «سازش ناپذیری» و... شاخصه‌های اصلی فرهنگ و ادبیات سیاسی شیعه محسوب می‌شود.

ذکر این نکته نیز ضروری است که شیعه در کنار بهره‌مندی از عامل روحی روانی اعتقاد به مهدویت و انتظار، از یک سرمایه عظیم و الگوی عملی دیگر؛ یعنی عنصر «عاشورا» و قیام

امام حسین علیه السلام نیز به عنوان نماد مقاومت تشیع، برخوردار بوده است. نقش بی بدیل عامل «عاشورا» در روند مقاومت و عزم سیاسی شیعه، فوق العاده مهم و برجسته می‌باشد. نهضت عاشورا در بینش سیاسی شیعه، سرآغاز مبارزات خونین تاریخ تشیع، شناخته می‌شود که موج بیدار کننده آن، تاریخ را یک جا در خود فرو برده و ناظران را به حیرت واداشته است و نام مقدس «حسین» علیه السلام در اوج این قله موج قرار دارد.

ترکیب زیبای «عاشورا» و «انتظار» در فرهنگ شیعی، به معنای ترکیب شعور و شور انقلابی با عشق و امید به آینده است و استراتژی مبارزاتی شیعه بر اساس این ترکیب عمیق و زیبا، ترسیم گردیده است. شیعه با الهام و الگو پذیری از این دو عامل تحول آفرین، حرکت‌های اصلاحی و افتخارات بزرگی را در تاریخ وزین سیاسی خود خلق نموده است که در این میان پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت اسلامی با بینش شیعی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام و هدایت روحانیت شیعه را می‌توان به عنوان «نقطه عطف» مبارزات سیاسی شیعه، یاد نمود که به جامعه شیعی رویش مضاعف و به جهان اسلام حیاتی دوباره بخشید.

در بعد فرهنگی نیز نقش باور داشت مهدویت در حیات فکری - فرهنگی شیعه، یک نقش کلیدی و تعیین کننده است؛ زیرا همه نشاط و سرزندگی، پویایی و بالندگی فرهنگ شیعی به خاطر برخورداری از چنین کانونی است که در مرکز تفکر شیعی قرار دارد.

۱۵۰ دکتربین مهدویت و جهان معاصر

با توجه به آنچه در مورد خاستگاه درون دینی دکتربین مهدویت اشاره گردید، هم اکنون این پرسش جای طرح دارد که آیا دکتربین مهدویت در شرایط رقابتی وضعیت حاکم بر افکار جهانی، از چه موقعیت و جایگاهی برخوردار است؟ و آیا اساساً شرایط جهانی، آمادگی ورود به این بحث مهم و سرنوشت ساز را دارد؟ ظرفیتها و قابلیت‌های جهانی شدن این طرح، در شرایط کنونی چیست؟

اینها پرسش‌های کلیدی و اساسی است که بررسی و دست یابی به پاسخ آن، نیازمند شناخت فرصتها و تحلیل و ارزیابی فضای فکری موجود از یکسو، و نگرش کاربردی نسبت به مباحث مهدویت از سوی دیگر می‌باشد.

امروزه در محافل خبری، رسانه‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و محاورات روزانه، این سخن دهن‌پرکن بر سر زبانها جاری است که: این عصر، عصر ارتباطات، انفجار اطلاعات و سلطه رسانه‌ها و... است! این سخن بیش از آن که یک احساس روشنفکر گرایانه و اغراق آمیز باشد، بازتاب واقعیت‌های عینی ناشی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر تحولات صنعتی و تکنیکی در عرصه‌های مختلف زندگی امروزی است.

در این دوره به خاطر رشد چشمگیر تکنولوژی، صنعت و فن آوری اطلاعات، عنصر «اطلاع رسانی» و نیز «اطلاع یابی» در چرخش زنجیره‌ای تعاملات جامعه امروزی، نقش نخست را دارد. در این عصر به دلیل وابستگی شدید انسان به فرآورده‌های صنعتی و تکنولوژیکی، طرز زندگی و شیوه رفتارهای اجتماعی انسان، بیش از آن که برخاسته از گزینش و انتخاب شخص باشد، تحت تأثیر القائات و رویکردهای پیرامونی، صورت می‌پذیرد.

با شبکه‌ای شدن تعاملات جهانی بعد از انقلاب صنعتی، هم‌چنانکه گسترش شعاع وابستگی‌ها و افزایش قدرت تأثیر گذاری در روابط اجتماعی، زمینه را برای تحریک طمع ورزی و اشتهای افزون طلبی قدرتهای استعماری فراهم ساخته و آنان را به جنگ و نزاع واداشته است، در عرصه فرهنگ و اندیشه نیز امکان عرضه و تقابل اندیشه‌ها را مساعد ساخته است.

پیچیدگی این درگیری و تعارض در این است که رویاروی میان قطبها از حالت تعارض فیزیکی به فاز نامحسوس جنگ روانی تغییر یافته است و میدان دار اصلی این جنگ نامرئی نیز نظریه پردازان و کارشناسان حرفه‌ای اند. در این نبرد سیاسی - فرهنگی، گرچه نقش سیاستمداران برجسته انگاشته می‌شود ولی فرماندهی این جنگ را تئوریسین‌های پشت صحنه بر عهده دارند. به همین جهت، این جنگ را می‌باید جنگ و نبرد میان تئوری‌ها دانست که ریشه در رقابت فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ایده‌آل‌های مختلف دارد.

خصوصیات این جنگ و رقابت در این است که: قلمرو و عرصه رقابت در آن، جهانی است. ابزار جنگ در این رقابت، ابزار تبلیغاتی - فرهنگی است. موضوع و هدف رقابت و آنچه که تیرها به سوی آن نشانه رفته است، کنترل و مدیریت افکار و اراده جهانی در راستای مقاصد خاص سیاسی، اقتصادی، دینی و... است.

آنچه در این رقابت برای جلب افکار عمومی اهمیت دارد، ارائه یک «ایده» و طرح برای پاسخگویی به نیازها و ایده‌آل‌های انظار عمومی است. از این رو کارایی و توان پاسخگویی یک نظریه و ایده، شرط موفقیت در این عرصه می‌باشد.

سؤالی که در این جا مطرح است این است که آیا تاکنون اندیشمندان در مورد دورنمای آینده تاریخ پیش‌بینی روشنی داشته‌اند؟ آیا الگوی خاصی طراحی و ارائه نموده‌اند؟ آیا نظریات و تئوری‌های موجود می‌توانند پاسخگوی نیازهای آینده جهان متمدنی و رو به رشد باشند و بشر خسته از روزمرگی و حیل‌های دوره ای جهان معاصر را به آرمان گمشده‌شان رهنمون سازند؟

اجمالاً پاسخ این سؤالات، منفی است. آنچه مشاهده می‌شود نسخه‌هایی بی‌نتیجه است که از سوی نظریه پردازان پر ادعا، برای نجات و سعادت بشر معاصر تجویز گردیده و آن را به عنوان ایده‌آل‌های بشری در زمان حال و آینده قلمداد نموده‌اند و مدتها ذهن بشر را نیز به خود مشغول و معطل ساخته‌اند. پیشنهاد بهشت خیالی تئوری مارکسیزم، از این دست نسخه‌ها است که حدود یک قرن بخش وسیعی از مردم جهان به آن چشم دوخته و امید بسته بودند و امروزه در بایگانی تاریخ جای دارد.

در میان اندیشمندان مغرب زمین، آنچه مدتی است که نگاهها را به خود جلب نموده و تا حدی چشم پرکن در نظرها جلوه می‌نماید، نسخه «لیبرال دموکراسی» حاکم بر جهان غرب است. امروزه الگوی لیبرال دموکراسی به عنوان تئوری برتر و آخرین الگوی تکامل یافته تفکر بشری از سوی نظریه پردازانی چون «فرانسس فوکویاما»^۱ به مردم جهان توصیه می‌شود.

به عقیده وی پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از نظام اجتماعی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود و با ظهور و سلطه الگوی لیبرال دموکراسی، بشر امروزی به چنین جایگاهی رسیده است که نمی‌توان برای او دنیای متفاوت و بهتر از آن را تصور کرد؛ چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبودی بنیادین نظم جاری وجود ندارد. با پیروزی لیبرال دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر: سلطنت موروثی، فاشیسم، کمونیسم و ... در سراسر جهان اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان

۱. پژوهشگر امریکایی ژاپنی الاصل.

تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده است و الگوی لیبرال دموکراسی، اوج تکامل ایدئولوژیک بشر و آخرین شکل حکومت در مقام پایان تاریخ می‌باشد.^۱

از نظر وی الگوی لیبرالیسم در حال جهان گیر شدن است و مردم جهان به زودی از مزایا و محاسن آن بهره‌مند خواهند شد. دلیل وی بر این خوش بینی نیز شکست کمونیسم در مضاف با غرب است. وی از پایان جنگ سرد، پایان درگیری‌های ایدئولوژیک را نتیجه‌گیری نموده و آن را به معنای پیروزی ارزش‌های لیبرالیسم غربی و برتری مطلق الگوی لیبرال دموکراسی در جهان دانسته است.

پس از وی افرادی چون «الوین تافلر» روزنامه نگار مشهور آمریکایی نیز در کتاب «موج سوم» خود، تفکر لیبرالیسم غربی مبتنی بر دموکراسی را - با همه اشکالات عملی آن که تاکنون بروز داده است - بهترین راه و رسم ممکن برای زندگی اجتماعی می‌داند.^۲ این در حالی است که آنچه به عنوان «دموکراسی» و تساوی حقوق و شرکت آحاد جامعه در سرنوشت سیاسی - اجتماعی، در رأس ارزش‌های تفکر لیبرالیسم غرب قرار دارد، حتی با معیارهای عقلانی و پذیرفته شده عرف جهانی نیز قابل دفاع نمی‌باشد. و حداقل با این کلیت نمی‌توان آن را توجیه نمود.

اگر گفته شود: در دنیا مضحک‌ترین اصل، همین اصل تساوی آرای شهروندان در تعیین سیستم سیاسی - حکومتی است، سخنی غیر واقع بینانه نخواهد بود؛ زیرا طبق این اصل، نظر یک پروفیسور، عالم و دانشمند با یک شخص نابخرد مساوی است و ارزش یکسان دارد، در حالی که در سایر موارد هرگز نظر یک کارشناس و صاحب تخصص با نظر فرد عادی، مساوی نیست. در همه جا، لیاقت تعیین کننده ارزش کار افراد است و سخن از «کار را به کاردان بسپار» در میان است، اما وقتی موضوع اصلاح اداره جامعه و انتخاب نوع سیستم حکومتی که سرنوشت جامعه در آن رقم می‌خورد مطرح می‌شود، ملاکهای برتری مانند: لیاقت، صلاحیت، تخصص، نبوغ و بلوغ همه به فراموشی سپرده می‌شود.

۱. رک: بررسی نظریه های نجات و مبانی مهدویت - مجموعه مقالات، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۲، ص ۴۰۲، چ ۱، ۱۳۸۱.

۲. جمعی از نویسندگان جامعه ایدآل اسلامی و مبانی تمدن غرب، سازمان تبلیغات اسلامی، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

گذشته از این که رأی اکثریت نه معیار حقانیت است و نه واقعی است؛ زیرا آنچه در صحنه انتخابات، تعیین کننده است، تبلیغات و زد و بندهای پنهان است. در این صحنه سرنوشت یک ملت به دست افرادی گذاشته می‌شود که وامدار هزینه‌های انتخاباتی شرکتها و وابسته به جریان‌های حزبی خاصی‌اند که از این نمایش صرفاً به عنوان پلی برای دست یابی به اهداف خاص سیاسی، اقتصادی و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود استفاده می‌نمایند.

از همه اینها گذشته، ماهیت دموکراسی مدل غربی، یک استبداد قراردادی است که عنوانش آزادی است؛ زیرا در دموکراسی توافق بر این است که پنجاه در صد به علاوه یک، حاکم، و پنجاه درصد منهای یک، همگی محکوم و برده بوده و زمام اختیارشان را در دست اکثریت به علاوه یک، بسپارند.

مضاف بر اینکه کالبد شکافی الگوی «لیبرالیسم» نشان می‌دهد که این تفکر ماهیتاً ترکیبی است از دو تفکر: اومانیزم و سکولاریزم. تفکر لیبرال از آن جهت که مبدأ تحولات و پشتوانه نظام ارزشی و قانونگذاری را خواست انسان و اعمال تمایلات او - در قالب رأی اکثریت - می‌داند، یک تفکر اومانیزم و انسان محور است؛ چون هدفی جز اشباع خواسته‌های اکثریت ندارد و در چشم انداز نگاهش جز ارضای خواسته‌های نفسانی و حداکثر بهره‌گیری از لذات مادی و طبیعی، چیز دیگری نمی‌گنجد. و از آن جهت که در تحلیل قضایا، عقلانیت تجربی را جایگزین عقلانیت وحیانی نموده و بر هر آنچه خارج از حوزه آزمون حسی باشد، خط بطلان کشیده است، یک تفکر سکولار و دین ستیز است.

نتیجه اینکه: الگوی لیبرالیسم به عنوان مهم ترین فرآورده فکری اندیشمندان غربی، از نظر سیاسی - اجتماعی یک استبداد مشروع است و از نظر فرهنگی، یک تفکر دین گریز و سکولار است و از نظر خاستگاه، دارای اهداف و گرایشهای اومانستی است. بنابراین ماهیت الگوی پیشنهادی امثال «فوکویاما» ترکیبی است از مؤلفه‌های یاد شده که محتوای اصلی و چهره غالب آن، رویکرد افراطی به گرایشات اومانستی دارد.

تفکر لیبرالیسم غربی با ظهور شکاکیت عقلی و گرایش به پژوهش‌های علمی صرف به تدریج از گزاره‌های دینی و ایمانی فاصله گرفت و با اصل قرار دادن جنبه‌های ناسوتی انسان،

تعالی معنوی و روحی را از ساحت زندگی انسان کنار گذاشت و نقش کم‌رنگی که در ابتدا برای «خدا» مدنظر بود یک باره نادیده انگاشت.

حقیقت این است که ارتعاشات فکری نظریه‌پردازان پر ادعا و پرچمداران تئوری لیبرال دموکراسی غرب بیش از این درک و کشش و توان درک واقعیات را ندارد و لذا انتظاری بیش از این نباید داشت. طبق بیان حکیمانه قرآن کریم علت انحراف آنان جهل و کوته فکری آنان است.^۱

بدون شک اندازه‌های فکری مدعیان بلند پرواز پایان تاریخ کوتاه تر از آن است که برای نظام آینده تاریخ انسان طرح و سخنی داشته باشند؛ زیرا سخن از الگوی ایده‌آل انسانی بدون انسان‌شناسی، حرفی است بی پایه و گراف. همان چیزی که از سوی داعیه داران حقوق انسان مورد غفلت قرار گرفته است و پیامدهای فاجعه‌بار آن طولانی‌تر از آن است که قابل فهرست باشد.

دکترین مهدویت یا تئوری برتر

۱۰۵

هم اکنون - با توجه به آنچه قبلاً اشاره گردید - پرسش اصلی بحث این است که در عصر انفجار اطلاعات و رقابت فرهنگها و ایدئولوژی‌ها، آیا وقت آن نرسیده است که با استفاده از استعدادها و فرصتهای به‌وجود آمده، دکترین مهدویت را به عنوان یک تئوری برتر، در دستور کار افکار جهانی و محافل علمی و بین‌المللی قرار داد؟

پاسخ این پرسش مهم - فی‌الجمله مثبت به نظر می‌رسد. اما باید توجه داشت که اولین قدم در این راستا، رویکرد اثباتی به موضوع؛ یعنی معرفی، تبیین و شناسایی برجستگی‌های ذاتی تئوری مهدویت در مقایسه با دیگر تئوریها است و آنچه در مقام مقایسه و موازنه، معیار برتری یک اندیشه و نظریه نسبت به سایر نظریات، محسوب می‌شود، برتری اصول، برنامه‌ها و

۱. سوره نجم، آیات ۲۸-۳۰، «ما لهم به من علم ان يتبعون الا الظن... ولم يرد الا الحياة الدنيا ذلك مبلغ من العلم»؛ قضاوت افراد بی‌ایمان بر اساس گمان و حدس می‌باشد. آنان چیزی جز زندگی و مظاهر آن را نمی‌خواهند؛ زیرا بیش از این نمی‌فهمند. در لسان ادعیه نیز از زبان رسول اکرم ﷺ برای نجات از خطر مهلک دنیا گرای از خداوند استمداد شده است «ولا تجعل الدنيا اکبر همنا ولا مبلغ علمنا؛ خدایا دنیا را مهم‌ترین خواست و نهایت آگاهی ما قرار مده». مفاتیح‌الجنان، دعای ۱۵ شعبان.

اهداف مطرح در آن است؛ زیرا آثار و نتایج هر تفکری متناسب با اهداف و شاخصهای تعریف شده در آن خواهند بود.

شاخصهای تئوری برتر

۱۴

در یک نگاه اجمالی می توان معیارها و شاخصهای مهم یک تفکر و تئوری برتر را در چند اصل اساسی خلاصه نمود:

۱. هماهنگی و همسازی با فطرت؛

۲. جامعیت اهداف و برنامه‌ها؛

۳. آرمانی بودن اهداف؛

۴. کارآمدی؛

۵. عقلانیت.

از این لحاظ، تئوری مهدویت تنها نظریه‌ای است که همه فاکتورهای یاد شده، در اهداف و برنامه‌های آن لحاظ گردیده و پتانسیل‌های لازم جهت تحقق آن را در حداکثر ممکن دارا می‌باشد. در دکتترین مهدویت عنصر فطرت، زیر بنای همه جهت گیری‌ها است و نیز از نظر جامعیت، دارای ساختار کارآمد، عقل‌پذیر و محتوای فراگیر و همه جانبه نگر است که اهداف بلند و آرمانی بشر را به بهترین وجه در خود منعکس نموده است.

نتیجه این‌که: جهان معاصر با همه دستاوردهای علمی و تکنیکی آن، در میان جنجال‌ها و موج آفرینی‌های موجود، سرانجام خود را برای برون رفت از بن بست‌های موجود و رهیافت به مدیریت پیچیده عصر آینده، ناگزیر از یک انتخاب سرنوشت ساز خواهند دید و آن جز رویکرد به نظام عقلانی و جامع مطرح در تئوری مهدویت، چیز دیگری نمی‌تواند باشد؛ زیرا هیچ طرح جایگزین دیگری، برای آن وجود ندارد. و این ادعا نیز نه از روی اغراق و خوش‌بینی افراطی و یا تعصب و احساسات مذهبی، بلکه بر اساس مقایسه‌ای منصفانه و نگاه واقع بینانه نسبت به مبانی، مؤلفه‌ها و توانمندی‌های تئوری مهدویت نسبت به دیگر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، ابراز می‌گردد.

نمودند. بهر حال، آنچه در اینجا در نظر گرفته شده است، این است که هر چه در مورد انسان در مورد او می‌گویند، باید بر اساس واقعیت باشد. و این واقعیت را می‌توان از طریق مشاهده و تفکر و تحقیق و پژوهش و تجربه و آزمایش و روش‌های دیگر کشف کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد.

و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد.

فصل دوم: مبانی فلسفی و معرفتی اندیشه اسلامی - ۱۷۴

۱. خاستگاه انسان در تئوری مهدویت

است. انسان را این دین در کردار و تفکر و تحقیق و پژوهش و تجربه و آزمایش و روش‌های دیگر کشف کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. و این واقعیت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد.

۲. مبانی فلسفی و معرفتی اندیشه اسلامی

اگر استمرار و ارتباط انسان با تمامی عوالم پیش‌رو لحاظ نشود می‌توان به همین حکومتها با شکل و شمایل قرار دادی، و حکومت دانشمندان و نخبگان دل خوش کرد و با روشهای گوناگون به کنترل حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند،^۱ اما اگر انسان در رابطه با ابدیت مطرح شود و پیوند او با همه هستی مد نظر قرار گیرد، طبیعی است که برای انسان مستمر و مرتبط با عوالم متیقن، مظنون و محتمل، چاره‌ای جز پیوند با مرکزی که به تمامی این مجموعه‌ها آگاه باشد، نخواهد بود؛ زیرا نظامی که رابطه او را با همه این عوالم تعریف و تنظیم نماید، پاسخ‌گوی نیازهای اصیل انسان نخواهد بود.

واقعیت داستان نیز چنین است که انسان در وسعت هستی و کل نظام جهانی مطرح است. مسأله این است که انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار اتصال و پیوند دارد؛ پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام هستی. این تنگ چشمی است که انسان فقط در محدوده جامعه و هفتاد سال دنیا مطرح شود.^۲ اگر چنانچه انسان را در کل نظام هستی مطرح کنیم ناچار این انسان با این پیوند و ارتباط، به حکومت و نظامی هماهنگ با نظام هستی و حاکمی آگاه به این نظام و قانونی منبعث از واقعیات این نظام، نیاز خواهد داشت. در این نگاه گرچه تاریخ آغازین انسان مشخص و محدود است اما کرانه‌های فرجامین آن نامتناهی است و نیازمند به سیستم و نظامی است که بلندای قامت انسانی را در بر گیرد.

مهم‌ترین تفاوت نظام حکومتی مهدوی با سایر نظامها و تئوری‌ها در همین نکته اساسی نهفته است. امروزه اهداف حکومتها فقط در تأمین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی، حفظ امنیت و... خلاصه می‌شود و ترقی، پیشرفت و تکامل جامعه انسانی را فقط با مقیاس خوراک، پوشاک و مسکن ارزش‌گذاری می‌نمایند. بدیهی است که چنین سیستمهایی که توجهشان معطوف به کسب ثروت، قدرت و اشباع تمایلات مادی بشری می‌باشد، نمی‌توانند اهداف متعالی انسانی را بر آورده سازند.

در تئوری مهدویت تک تک افراد به‌عنوان برگزیدگان خلقت از کرامت خاصی برخوردارند که می‌باید هر کدام مظاهر اسما و صفات الهی باشند. اهداف حکومت نیز بر پایه‌ها و ریشه‌های

۱. ر.ک: مسعود پورسیدآقایی، فصلنامه علمی تخصصی انتظار، شماره اول، صص ۵۹-۶۱.

۲. همان، ص ۶۱.

دیگری استوار است که بسی عمیق‌تر و فراتر از پاسداری از امنیت، تأمین رفاه و معیشت مردم است.

بنابر این شرط نخست یک تئوری جامع، نوع تلقی آن نسبت به جایگاه انسان و همخوانی اهداف آن با نیازهای واقعی او است. بر این اساس ارزیابی و سنجش میزان صلاحیت و یا نارسایی تئوری‌های مدعی سامان بخشی امور انسان، چندان دشوار نمی‌باشد.

۵.۲ نقش و گستره دین در تئوری مهدویت

دومین شاخصی که در تحلیل اهداف و ماهیت نظام مهدوی ضروری است مورد توجه قرار گیرد، شناخت قلمرو و گستره کارکرد دین در عرصه زندگی است؛ زیرا نظام مهدویت - چنانچه اشاره شد - ماهیتاً یک نظام دینی است که قلمرو و گستره آن نیز مبتنی بر قلمرو و گستره دین است.

«دین» در اصطلاح عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسانها و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان، تدوین شده است.^۱ با این تعریف روشن می‌شود که دین همه مجال‌های زندگی بشر را در بر می‌گیرد و حوزه کارکرد دین شامل همه عرصه‌های فکری، رفتاری، مادی و معنوی می‌شود و برای همه موضوعات مرتبط با زوایای زندگی، طرح و برنامه دارد. بنابر این گستره دین شامل همه عرصه‌های حیات می‌شود. دین همچنان که نسبت به مسأله‌ای از مسائل اخروی انسان بی تفاوت نیست، نسبت به مسائل دنیوی وی نیز نمی‌تواند بی تفاوت باشد. دین باید در همه عرصه‌های علم، فرهنگ، تمدن، اقتصاد، سیاست، حکومت، هنر، صنعت، خانواده و... حضور داشته باشد.^۲

به همین جهت گستره و اهداف حکومت را نیز دین مشخص می‌نماید. در تئوری مهدویت، حکومت نمی‌تواند کارکرد غیردینی داشته باشد؛ زیرا تبیین نیازها و تنظیم روابط پیچیده و گسترده انسان در همه عرصه‌ها را دین به عهده دارد و مرزهای باید و نباید را دین تعیین می‌نماید؛ به همین دلیل مأموریت اصلی حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب جهانی موعود، حاکمیت مطلق دین در گستره جهانی است.

۱. عبدالله جوادی عاملی، نسبت دین و دنیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۰.

۲. عبدالحسین خسروپناه، گستره شریعت، دفتر نشر معارف، تابستان ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۹۳-۹۴.

شاید با توجه به اهمیت و نقش محوری دین است که قرآن کریم غلبه و حاکمیت انحصاری دین اسلام را سه بار مورد تاکید قرار داده است و در سه سوره این فراز را می‌فرماید:

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله»^۱

او است خداوندی که پیامبرش حضرت خاتم صلی الله علیه و آله را همراه با دین اسلام برای هدایت مردم فرستاد تا این دین را بر همه ادیان دیگر پیروز نماید.

در این آیات هدف از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله حاکمیت دین اسلام ذکر شده که اجرای کامل آن در عصر ظهور خاتم اوصیا تحقق خواهد یافت.

۱۵ ضرورتها و راهکارهای جهانی شدن اندیشه مهدویت

امروزه با توجه به گسترش ارتباطات و تعاملات در حوزه‌های اطلاع رسانی، فرهنگ، اقتصاد و تصمیم‌گیریهای سیاسی، شرایط جهانی به سمت فشردگی و یکپارچه‌سازی به پیش می‌رود آنچه به عنوان بحث جهانی شدن و یا جهانی سازی مطرح است نیز ناشی از این حرکت پرشتاب و متغیر شرایط جهانی است. این بحث گر چه ابتدا در میان تئوری پردازان غرب مطرح شد و به عنوان نظریه «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان معروف گردید ولی امروزه بحث جهانی شدن کلید واژه غالب نظریات مطرح در محافل اندیشمندان معاصر به شمار می‌رود. قطع نظر از این که این حرکت ماهیتاً یک روند صرفاً طبیعی است یا دست‌های نامرئی پشت سر آن است، آنچه مسلم است این است که به موازات این حرکت، تلاشهای وسیعی از سوی مراکز قدرت در غرب جریان دارد تا با الگو دهی و تئوری سازی کاذب، افکار جهانی را برای پذیرش الگوهای غربی آماده نمایند و مسیر این روند را به سمت اهداف مورد نظر خود منحرف سازند.

در چنین شرایطی که اذهان عمومی به شدت نیازمند تغذیه فکری است و با توجه به آنچه قبلاً اشاره گردید - تئوریه‌ها و الگوهای غربی با بحرانها و بن‌بستهای لاینحل مواجه می‌باشند - به نظر می‌رسد که طرح «دکترین مهدویت» و نظریه سیاسی حکومت عدل جهان اسلام، مهمترین فریضه‌ای است که اندیشمندان جهان تشیع می‌باید آن را در دستور کار گفتمان

۱. آیات: توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸ و صف، ۹.

جهانی قرار دهند و با روشهای کارشناسانه، ساز و کار و مکانیزم عرضه این طرح و تفکر را در معرض قضاوت و انتخاب افکار جهانی، مورد بررسی قرار دهند.

امروزه نقش افسانه‌ای و حیرت‌انگیز عنصر «تبلیغ»^۱ در عرضه جنگ روانی برای تسخیر افکار عمومی و فرهنگ‌سازی الگوهای مورد نظر با استفاده از ابزار و روشهای پیچیده آن، بر هیچ فرد آگاهی پوشیده نمی‌باشد. در این جنگ نا محسوس گر چه بُعد سخت افزاری و نقش ابزار و وسایل ارتباط جمعی را نمی‌توان نادیده گرفت ولی آنچه تعیین کننده است بُعد نرم‌افزاری مسأله؛ یعنی تولید ایده و فکر و نیز قالبهای ارائه و تزریق آن در شریانیهای ذهنی جامعه می‌باشد. البته کارایی و دوام اندیشه‌های باطل، به تلاشهای ریاکارانه و تظاهر به حق‌نمایی وابسته است و با برملا شدن حيله و ماهیت شیطانی آن، تاریخ مصرف آن نیز به پایان می‌رسد؛ زیرا باطل و افکار بی‌مایه هیچگاه پایدار و استوار نیست بلکه همانند کفی^۲ است که با استفاده از امواج طوفان، فرصت جولان^۳ پیدا می‌کند و لذا پاد زهر تبلیغات باطل و ریاکارانه، عرضه اندیشه‌های اصیل و فطری از یک سو، و آگاهی بخشی و افشای چهره دروغین باطل از سوی دیگر است. اندیشه مهدویت با توجه به تحلیل واقع‌گرایانه از انسان و جهان و با توجه به برجستگیها و جاذبه‌های ذاتی آن می‌تواند پایه و اساس تبلیغات حق مدار باشد.

نگاهی به وضعیت شکننده جهانی و سرخوردگیهای ناشی از هیاهوی تبلیغاتی؛ به‌ویژه موج خشم و تنفر نسبت به واژه‌هایی نظیر: «استعمار»، «ابرقدرت»، «حق وتو» و... همه گویای آن است که عطش عدالت‌خواهی در اذهان عمومی به تدریج تشدید می‌شود و جهانیان با تجربه مکرر تئوری‌های دروغ‌پرداز و افول پی‌درپی اندیشه‌های پوچ، خلأ سیستم و نظام مبتنی بر محور عدالت را به خوبی احساس می‌نمایند، گرچه این احساس به زبان قال کمتر ابراز می‌گردد. نگارنده معتقد است که فضای جهانی تا حد زیادی برای طرح دکترین مهدویت، مساعد گردیده است و عمیقا بر این باور است که امروزه شیعه می‌تواند با تکیه بر این پایگاه تئوری ساز و با استفاده از توان فوق‌العاده وسایل ارتباطی روز، ابعاد سعادت‌آفرین اندیشه مترقی

۱ . propagan.

۲ . (فاما لیر فیذهب جفاء)، (رعد، ۱۷).

۳ . امیرالمؤمنین (علیه السلام) «للمحق دولة وللباطل حولة». علی بن مه‌ر اللیثی الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، انتشارات دارالحدیث،

«دکترین مهدویت» را برای انسانهای بی‌شمار تشنه عدالت تبیین نموده، افکار جهانی را تسخیر کند؛ زیرا دکترین مهدویت از نظر برد تبلیغاتی در مقایسه با سایر تئوریهای مطرح، به لحاظ ساختار منحصر به فرد و اهداف آرمانی آن، بیشترین جذبه را دارا می‌باشد.

این پشتوانه غنی فکری، شیعه را در موقعیت ممتازی قرار داده و حتی در شرایط نامتعادل کنونی، قدرت مانور دهی تفکر شیعی را در مصاف با فرآورده‌های فکری غرب، به شدت افزایش داده و تفوق و برتری آن را تضمین نموده است. شرط این مهم نیز توجه کافی به ضرورتها و درک قابلیت‌های این تفکر است که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. اعتقاد به اصالت فکری، فرهنگی و بازگشت به هویت دینی، مذهبی؛

۲. دشمن شناسی و برآورد دقیق ضعفها و بن‌بستهای موجود؛

۳. استفاده از روشها و تکنیکهای جنگ روانی و علمی، فرهنگی متناسب با اقتضائات شرایط و زمان.

این طرح اگر با روشهای کارشناسانه و علمی در ذائقه انسانهای تشنه حقیقت تزریق شود، تأثیرات عمیق و ثمر بخشی را به دنبال خواهد داشت و جهت‌گیریهای عمومی را از حالت قطب‌بندی فعلی خارج و مسیر و گزینه جدیدی را در برابر آن قرار خواهد داد.

در چنین حالتی گرچه دنیا پرستان قدرت طلب در برابر آن خواهند ایستاد و مقاومت خواهند کرد اما خرد جمعی جامعه جهانی از طرحی چنین راهگشا استقبال خواهد نمود.

بدون شک این طرح، بایسته‌ها و راهکارهای خاص خود را می‌طلبد که در دو سطح کلان قابل طرح است: یکی؛ در حوزه درون دینی که مستلزم فرهنگ‌سازی و نهادینه شدن آن در جوامع شیعی و مسلمان است. دوم؛ طرح جهانی آن در سطح بین‌المللی که در اینجا به اختصار کلیت این موضوع را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

۱۶۰ الف: فرهنگ سازی درونی

منظور از فرهنگ سازی درونی، تبدیل شدن این بحث از حالت اعتقاد و باور صرف به یک جریان اجتماعی و تفکر غالب است به‌گونه‌ای که آثار آن در تمامی عرصه‌ها و محیطها، ظهور و نمود داشته باشد. روشن است که نهادینه شدن این تفکر کاری است دشوار که نیاز به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی در سطوح مختلف جامعه؛ بخصوص در مراکز علمی، دانشگاهی، اماکن

مذهبی، نهادها و ارگانهای متولی امور فرهنگی و... دارد؛ چون کارکرد فرهنگی هم اندیشه‌ساز است و هم الگوپرداز؛ بویژه آنجا که مسأله ریشه‌ای دینی و اعتقادی نیز داشته باشد.

اساساً منطق اسلام و برتری اندیشه مهدویت در تقابل و تعارض با سایر اندیشه‌ها، بر پایه برتری فرهنگی استوار است و نه غلبه نظامی؛ چون اندیشه مهدویت ماهیتاً دینی، فرهنگی است و تفوق و چیرگی اسلام در عصر ظهور بر سایر ادیان، قبل از آن که یک غلبه نظامی باشد، یک چیرگی فرهنگی و تمدنی است.

از این که در آیات قرآن کریم در مقام بیان غلبه و پیروزی نهایی اسلام از کلمه «لیغلبه» استفاده نشده و به جای آن کلمه «لیظهره»^۱ به کار برده شده است نیز می‌توان این مطلب را استفاده نمود؛ زیرا واژه «غلب» بیشتر معنای قهرآمیز بودن و پیروزی نظامی را می‌رساند در حالی که واژه «ظهور» شدت آشکار بودن و مبرهن بودن مسأله را بیان می‌کند که گویای حداکثر نمود پیروزی و برتری منطق و فرهنگ اسلام است؛ بطوری که در و دیوار همه شاهد برتری و حقانیت اسلام می‌باشد.

تعبیر «لیظهره علی الدین کله» در قرآن از سیطره دین اسلام در حد احساس ملموس بشری خبر می‌دهد که نه تنها در سطح دانشگاهها و مراکز علمی جهان بلکه در سطح ادراکات مردم کوچه و بازار نیز جلوه‌گر خواهد بود.^۲ بنابراین تحلیل قرآنی مسأله نیز گویای آن است که یکی از مؤلفه‌های مهم برتری نظام مهدوی، اصالت فرهنگی آن است که زمینه گسترش و سیطره اسلام را هموار خواهد ساخت.

۱۵. ۲. طرح بین‌المللی گفتمان مهدویت

یکی از راهکارها و اولویت‌های طرح و ترویج اندیشه مهدویت، قرار دادن آن در مدار گفتمان و دیالوگ بین‌المللی است. این بحث با توجه به ضرورت مبرم آن، از چند جهت نیاز به تأمل و بررسی دارد:

۱. آیات توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹.

۲. دکتر ولی‌الله نقی‌پور، بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ج ۱، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳.

موضوع گفتمان:

مسأله «منجی گرایی» و «موعود شناسی» را می‌توان به‌عنوان نقطه مشترک پیروان ادیان و آیین‌های مختلف، موضوع گفتمان بین‌الادیان قرار داد و این بحث بخصوص در میان اسلام و مسیحیت زمینه‌های بیشتری دارد.

مهم‌های گفتمان:

- چند چیز را می‌توان به عنوان محورهای گفتمان و هم‌سنخی اندیشمندان ادیان مختلف؛ بویژه عالمان مسلمان و جهان مسیحیت عنوان نمود:
۱. بررسی ویژگی‌های جامعه آرمانی موعود؛
 ۲. بررسی ویژگی‌های رهبری جامعه آرمانی و موعود؛
 ۳. مقایسه نظریات ادیان مختلف و تقارن این نظریات در موضوع منجی‌گرایی و موعود شناسی و...؛
 ۴. بررسی نقش ادیان در پیدایش تمدنهای بزرگ بشری و... .

این‌گونه گفتمان‌ها را می‌توان هم به‌صورت زنده و مستقیم در قالب همایش‌های بین‌المللی و مناظرات علمی برگزار نمود و هم می‌توان بطور غیرمستقیم به‌وسیله ابزارهای ارتباطی؛ همچون اینترنت، ماهواره، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و... با سهولت و کمترین هزینه انجام داد.

اهداف گفتمان:

- در این دیالوگها و گفتمانهای علمی دو هدف اساسی می‌تواند مورد پیگیری قرار گیرد:
۱. بررسی نقش دین در شکل‌گیری مؤلفه‌های نظام جهانی؛ نظیر عدالت جهانی، صلح جهانی، اقتصاد جهانی، امنیت، اخلاق، معنویت، هویت و...؛
 ۲. شخص‌شناسی و شخصیت‌شناسی رهبر موعود (منجی شناسی تطبیقی).
- بسیار جای تعجب است که عقلا، خردمندان دور اندیش، سیاست‌مداران و نخبگان معاصر، هر از چندگاهی برای برون رفت از معضلات و بحران‌های موجود در فکر چاره‌جویی بر می‌آیند و با تشکیل گروه‌هایی بین‌المللی، در مورد مشکلات فرا روی جامعه جهانی داد سخن سر می‌دهند و موضوعاتی؛ چون حقوق بشر، آزادیهای مدنی، صلح، محیط‌زیست، کنترل زرادخانه‌های هسته‌ای، بهداشت، جمعیت، معضل مواد مخدر، تروریسم، فقر، بیکاری و دهها موضوع پر طمطراق دیگر را در دستور کار قرار می‌دهند بدون این‌که چندان نتیجه داشته باشد.

اما در این مجالس و نشستهای بین‌المللی از معضل اصلی بشر معاصر؛ یعنی عدم حضور محسوس دین در صحنه و فقدان رهبری معصوم و الهی در جامعه، هیچگونه سخنی به میان نمی‌آید، در حالی که همه گرفتاریها و بن‌بست‌های لاینحل موجود؛ نظیر بحران فاجعه‌آمیز محیط زیست، بن‌بست علم زدگی، بن‌بست بی‌هویتی و احساس پوچی حاصل از مدرنیسم، بن‌بست قدرت محوری به جای مشروعیت، بن‌بست دموکراسی، بن‌بست ساختار نظام بین‌المللی و مهم‌تر از همه بن‌بست خلأ معنویت و اخلاق، همه و همه ناشی از بر کناری و فقدان این دو عنصر (دین و رهبری معصوم) از عرصه حیات سیاسی، اجتماعی و گفتمان جهانی است؛ زیرا در فضای بیگانگی از خدا و انقطاع از دین، همه چیز مجاز شمرده می‌شود و قدرت به جای مشروعیت می‌نشیند. در چنین فضایی آنچه معیار عمل خواهد بود قدرت و خواست قدرتمندان است نه چیز دیگر و این جایگزینی از خطرناکترین تبدل‌هایی است که پیامدهای مهلک آن حیات جامعه انسانی را تهدید می‌کند.

بنابر این نخستین شرط برون رفت از بن‌بستها، شناخت عوامل و ریشه‌های بحران است؛ زیرا بدون تشخیص درد، سخن از دارو و درمان بیهوده خواهد بود. تا زمانی که بشر معاصر خسارات جبران‌ناپذیر غیبت دین و رهبری الهی از صحنه تصمیم‌گیری را درک ننمایند و عمیقاً به این باور نرسند، هیچ راهبرد سعادت‌آفرین دیگری را برای فرجام‌فرا روی تاریخ نخواهند یافت.

آنچه تا کنون عامل اصلی انزوای دین از عرصه زندگی بوده است، غفلت و انحراف مدعیان دین‌داری بوده است نه عدم کارایی دین. گفتمان بین‌المللی مهدویت و موعود شناسی، می‌تواند توجه اندیشمندان دینی را نسبت به نقش‌آفرینی دین در شکل‌گیری بایسته‌های نظام جهانی معطوف سازد.

در این گفتمانها با تبیین ابعاد مختلف موعود گرایی اسلامی و شیعی، و برجستگی‌های اندیشه مهدویت، می‌توان افقها و فضاها را جدیدی را پدید آورد و با قراردادن نظریه «دکترین مهدویت» در کانون توجهات جهانی، زمینه انعکاس و ترویج این اندیشه الهی و نجات‌بخش را در جهان هموار نمود.

آنچه اشاره گردید صرفاً در حد طرح موضوع و توجه دادن به اهمیت و ضرورت بحث بود. بدیهی است که بررسی راهکارهای توسعه و عملیاتی شدن این بحث، ساز و کارها، فرمولها و بایستگی‌های خاصی را می‌طلبد که در جای خود نیاز به پردازش کارشناسانه و تأمل بیشتری خواهند داشت.